

# مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

آیا تجارب يك مبارزه چهل ساله که در شرایط بکای متفاوتی انجام گرفته است بمن چه آموخت؟ هرگز در مسائل اصولی گذشت نکتم، همیشه در چهره واقعیت بنگرم، در شکست ها روحیه خوش را بنام بلکه از آنها عبرت اندوزم، بتوده مردم اعتمادی استوار داشته باشم و به پیروزی یقانی تزلزل ناپذیر. و نیز از این مبارزه آموختم که سعادت بزرگتر از آن نیست که سرنوشت شخص با سرنوشت خلقت، با سرنوشت پرلتاریا که رهائی بخش انسانیت است درآمیزد، سعادت واقعی تر از آن نیست که شخص به نبرد خویش ادامه دهد. خرسندی وجدانی عالی تر از آن نیست که شخص در جهت تاریخ و ترقی و رهائی بهره دهان و ستمکشان گم بردارد. غروری بجا تر از این نیست که مشعل کمونیسم را به دست نسل بالنده بسپرد.

موریس تورز - از کتاب «فرزند خلق»

## تفرقه جوئی در جامعه وحدت طلبی!

ماهانامه سوسیالیسم، در شماره ۷ تیر ماه ۱۳۴۳ خود نامه سرکشادهای از طرف «کمیته مرکزی جامعه سوسیالیستهای ایرانی در اروپا» انتشار داده که مضمون آن اعلام عدم موافقت با اتحاد همکاری است که طی نامه سرکشاده کمیته مرکزی حزب توده ایران مورخ ۱۵ اردیبهشت ۱۳۴۳ باین سازمان پیشنهاد شده است. در واقع «جامعه سوسیالیستهای ایرانی در اروپا» در عین اینکه بهر چهار سؤال کمیته مرکزی ما دایر بامکان و لزوم اتحاد جواب مثبت میدهد بر آنست که این اتحاد فقط با «پیکره» حزب توده ایران ممکن است نه با رهبری کنونی آن. دلالتی که برای توجیه این جواب منفی و در عین حال شکست آور در نامه سازمان مزبور اقامه میشود بطور خلاصه اینست:

۱- در پیش آمدن اوضاع کنونی ایران و نامرادی وسیع روزی مردم آن همه گروهها و دستهها و احزاب و جماعتی که در گذشته داعیه رهبری مبارزات مردم ما را داشته اند بدلیل خطاها و اشتباهات «اگر نگوئیم خیانتها» بی خود بدرجات و شدت وضعف گوناگون سهم و کنه کارند. و در بنیاد گذاری هر گونه جنبش و پیکار تازه برای برانداختن دستگاه ستمگر حاکم ایران باید اگاهی بر اشتباهات گذشته و احتساب خطاهایی که ناکامیهای گذشته ملت ایران را ببار آورد و نیز جستجو و تعیین ریشه و علل آن اشتباهات و خطاها عامل مهم وسخت درخورنازل باشد.

۲- دستگاه رهبری (حزب توده ایران) چنانکه در آزمونهای ۲۳ ساله اخیر تاریخ میهن ما کراراً ثابت رسیده است هرگز آمادگی و شایستگی رهبری نیروی عظیم ناشی از پیوستگی ان عناصر آگاه و میهن پرست و پیکار جورا نداشته است.

۳- چگونه میتوان از ما چشم داشت که دست دوستی سوی کمیته مرکزی حزب توده ایران دراز کنیم در حالیکه این کمیته هنوز مانند گذشته و برغم تجارب تلخ گذشته بیرونی مطلق از سیاست جدید شوروی و تصویب آنرا با وجود تناقض آشکار با روش افراد حزب توده ایران در مبارزه با رژیم شاه آئین خود قرار داده است.

بقیه در صفحه ۴

متن تلگراف تسلیت کمیته مرکزی حزب توده ایران به کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه بمناسبت درگذشت

## رفیق موریس تورز

فرزند بزرگ خلق فرانسه

ورئیس حزب کمونیست فرانسه

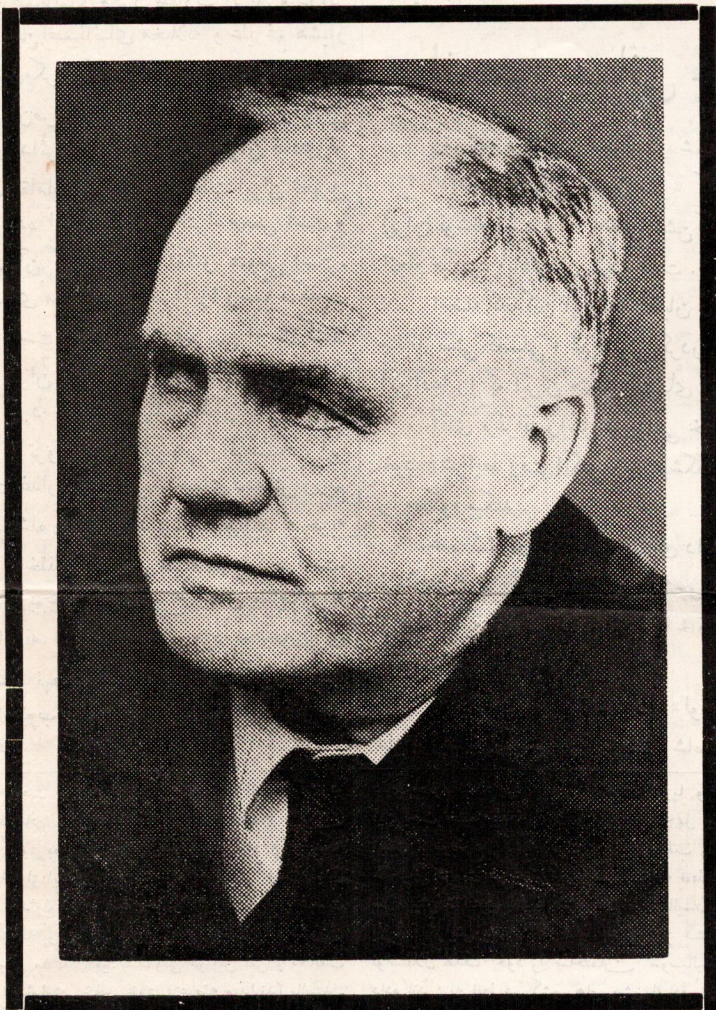
رفقای بسیار عزیز!

خبر دردناک درگذشت رفیق موریس تورز مایه تأثر عمیق ماست. ما بسبب این ضایعه بزرگ صمیمانه ترین احساس همدردی و تسلیت خود را بشما تقدیم میداریم. حزب توده ایران در سوگواری طبقه کارگر فرانسه و حزب پسر افتخارش - حزب کمونیست فرانسه - بمناسبت فقدان رهبر بزرگ جنبش کارگری فرانسه و جنبش کارگری بین المللی شریک است.

نام موریس تورز در نظر زحمتکشان ایران مظهر نبرد دلاورانه طبقه کارگر و مردم فرانسه علیه امپریالیسم و بسود صلح و آزادی خلقهای ستمدیده، دموکراسی و سوسیالیسم است. ما در برابر این رهبر بزرگ و میهن پرست پرشور و مجاهد شهیر وحدت جنبش کمونیستی جهان و پاکیزگی اصول مارکسیزم - لنینیسم سرتعظیم فرود میآوریم.

از شما تمنی داریم لطفاً بهترین احساس همدردی حزب ما را به اعضاء حزب کمونیست فرانسه و ژانت ورمش همسر مبارز رفیق فقید و تمام اعضاء خانواده وی ابلاغ نمایند.

کمیته مرکزی حزب توده ایران



## در باره «اعطاء» حق اعتصاب

اخیراً آئیننامه تازه‌ای بنام آئیننامه سازمان های کارگری و کارفرمائی در مطبوعات منتشر گردید. رژیم کودتا بالاخره حاضر گردیده است کلمه

«کفرآمیز» اعتصاب را بر زبان جاری سازد و رسماً حق اعتصاب را برای کارگران، البته موازی با شناختن حقوقی برای کارفرمایان، بشناسد. آقای وزیر کار با سر و صدای زیاد این مطلب را اعلام داشت و کوشید تا آنرا «عطیه» تازه شاه بکار گران جلوه دهد. نزدیک به نیم قرن است که با رشد تدریجی مناسبات تولیدی سرمایه داری در کشور ما، طبقه کارگر ایران بتدریج قوام یافته و با تشکیل اتحادیه های کارگری و تأسیس حزب خود، حزب توده ایران بشا به طبقه فعال و پیشرو موجو- دیت خویش را بمنصه ظهور رسانیده است.

در تاریخ معاصر ایران صحیفه ای نمیتوان یافت که در آن طبقه کارگر ایران بعنوان پیشرو - ترین نیروی جامعه ما مهر و نشان خود را بر جای نگذاشته باشد. اعتصاب کارگران مطابع قبل از کودتای

بقیه در صفحه ۴

## انجمن جهانی حقوق بشر در نیویورک: «در ایزان

آزادیهای مدنی و سیاسی با خشونت تقض میگردد.»

برتراند راسل: «هرگونه اندیشه انتقادی در ایران

سرکوب میشود.»

دانشجویان جهان: به سیستم زجر و شکنجه در ایران

خاتمه دهید!

بقیه در صفحه ۲

درباره «فدراسیون» ایران و ترکیه و پاکستان

باید در مقابل دسیسه نوین

ارتجاعی هشیار بود!

در هفته های اخیر رژیم شاه گام تازه ای در جهت بسط سیاست خارجی ضد ملی خود برداشته است. روزهای ۱۲ و ۱۳ تیر ماه ۱۳۴۳ در آنکارا جلسه وزرای خارجه پیمان ستو تشکیل بود. این جلسه پس از پایان کار خود اعلامیه ای داد که بنا به توصیف مارشال ایوب خان «با آنکه در جهت هدفهای ستو است ولی در عین حال از چار- چوب آن وسیعتر است.» در این اعلامیه گفته شده است: «علاوه بر فعالیت های پیمان مرکزی، زمینه وسیعتری جهت همکاری وجود دارد» و سه دولت ایران و ترکیه و پاکستان باید «در رشته

بقیه در صفحه ۳



# جنایت تازه رژیم شاه

دولت شاه جنایت تازه ای دست زده است. ستوان حسین قبادی یکی از افسران مضو حزب توده ایران بدست درخیمان شاه اعدام شد. جنایت تازه شاه بزرگ غدرو پیمان شکنی نیز آلوده است زیرا ستوان قبادی بنا باطمینانهای مکرر سفارت ایران و درائر باور باین اطمینانهای محیلانه و علیرغم هشیار باشهای مکرری که باوداده شده بود از مهاجرت به ایران مراجعت کرد. ادعای محافل ارتجاعی ایران دائر بر اینکه گویا ستوان قبادی از طرف مقامات شوروی به مقامات ایران تحویل داده شده است کذب و افتراء محض است و هدف آن گمراه کردن افکار عمومی است. رادیوی مسکو این افتراء را رسماً تکذیب کرده است. ستوان قبادی پس از بازگشت به ایران نخواست آلت دست رژیم شاه قرار گیرد، لذا شاه ویرا بمنظور تشدید محیط رعب و ترور بمیدان تیر باران فرستاد. این جنایت غدارانه یکباردیگر سیمای ددمنش رژیم خوئین شاه را نشان داد و ثابت میکند که حربه ترور و اختناق کما کان حربه عمده رژیم است. هدف رژیم شاه از این نوع اعمال جنایتکارانه و غدارانه مرعوب ساختن مردم و جلوگیری از بسط نهضت است. ولی تردید نیست که این اسلوب شاه، او را به هدف خود نخواهد رساند.

حسین علاء یکی از پایه گذاران استبداد سلطنتی محمد رضا شاه ورژیم کودتا در ایران و یکی از فراموسر های کهنه کار در سن هشتاد سالگی روز ۲ تیر ماه ۱۳۴۳ در تهران در گذشت. روزنامه نیمه رسمی فرانسوی « لوموند » باین مناسبت مشخصاتی درباره علاء نگاشته که معرف زندگی تپاه و خیانت آمیزی است. این روزنامه در شماره ۱۵ ژوئیه ۱۹۶۴ خود مینویسد: « در سیمای آقای حسین علاء یکی از وفادار ترین خدام تحت و تساج ایران از میان رفته است. وی فرزند شاهزاده علاء السلطنه و از بزرگان اشرافی است و در مدارس بریتانیا بویژه « وست مینستر سکول » پرورش یافته بود. ارادت وی به انگلیسها از آن

بقیه از صفحه ۱

## حسین علاء مرد

ایام بعد هرگز مورد تکذیب قرار نگرفت. سپس لوموند تباریچه ای از مشاغل مختلف علاء نگاشته و میافزاید: « در سال ۱۹۵۱ پس از قتل رزم آرا بر آرس دولت قرار گرفت ولی پس از شش هفته بعنوان اعتراض به قانون ملی کردن نفت که مجلس تصویب کرده بود استعفا داد. در دوران وزارت دربار خود با خیله گری و حرارت تمام برای سقوط حکومت دکتر مصدق کوشید. در سال ۱۹۵۵ جانشین زاهدی شد و به استقرار اختیارات مطلقه شاه و پیوستن ایران به پیمان بغداد کمک کرد و همه اینها موجب خشم و کین افکار عمومی ناسیونالیست علیه او گردید. . . . چنین است چهره نفرت انگیز پلک خاثن از زبان یک روزنامه مطلع و معتبر سرمایه داری غرب.

## انجمن جهانی حقوق بشر در نیویورک

روزنامه فرانسوی لوموند در شماره ۵ ژوئیه ۱۹۶۴ خود مینویسد: « انجمن جهانی حقوق بشر » که مرکز آن در نیویورک است نامه ای خطاب بشاه ایران نوشته است و به « نقض خشن آزادیهای مدنی و سیاسی » که در قلمرو سلطنت پهلوی انجام میگردد، اعتراض کرده است. امضاء کنندگان این نامه آقایان ژان پاپانک و راجر بالدوین تصریح میکنند: « رژیم میلناریستی تحمیلی، غیرقانونی کردن جبهه ملی، شکنجه زندانیان و فعالیت پلیس مخفی این ادعا را که ایران متعلق بدنیای آزاد است از اعتبار ساقط میکند. آقای برتراند راسل در پیامی خطاب بکنفدراسیون دانشجویان ایرانی در خارجه بنوبه خود « شرایط رقت انگیز زجر و شکنجه » و « سرکوب هرگونه اندیشه انتقادی » در ایران را محکوم میکند. عده کثیری از سازمانهای دانشجویی در فرانسه مانند « اتحاد ملی دانشجویان فرانسوی » و « آسوسیاسیون دانشجویان عرب » و « فدراسیون دانشجویان آفریقای سیاه » و غیره بیانیه ای نشر داده اند و « خاتمه زجر و شکنجه ای را که در ایران اعمال میگردد » طلبیده اند. چنین است خبر منتشره در « لوموند » که حاکی از برآشفتنگی افکار عمومی جهان علیه رژیم خون آشام و تروریستی شاه است.

## بسط بازرگانی ایران و شوروی بمنفع ملت ایران است

اعضای موافقتنامه جدید بازرگانی ایران و شوروی ( که اتفاقاً مصادف با چهارمین سال انعقاد اولین قرارداد بازرگانی بین ایران و شوروی است ) بار دیگر فایده و لزوم بسط بازرگانی ایران و شوروی را آشکار کرد. نکات اصلی این موافقتنامه بقرار زیر است:

- ۱) تسهیل کالا های صادراتی و وارداتی برای مدت سه سال تعیین شده است. در حالیکه موافقتنامه های بازرگانی ایران و شوروی تاکنون همیشه برای مدت یکسال منعقد میشد.
- ۲) مبادلات بازرگانی ایران و شوروی هر سال ۲۰ درصد افزایش پیدا خواهد کرد و مجموعاً تا دهم فروردین ۱۳۴۶ معادل ۱۵۹ میلیون دلار کالا بین دو کشور مبادله خواهد شد.
- ۳) طبق قرارداد پرداخت، که برای اولین بار منعقد شده، مبادله کالا بر اساس دلار انجام خواهد گرفت.

در مورد فواید این موافقتنامه بهتر میتوانیم نظر آن محافلی را نقل کنیم که بهیچوجه دوست اتحاد شوروی نیستند و وابستگی آنها هم بر رژیم کمونی ایران روشن است. روزنامه اطلاعات در ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱ خرداد مینویسد: « موافقتنامه جدید ایران و شوروی... موجب خواهد شد که برای یک قسمت از کالا های صادراتی ایران که بعضاً در سالهای اخیر وضع نامناسبی داشته است بازار مطمئن و ثباتی ایجاد شود... از جمله کالا هاائی که صادرات آن در سه سال آینده افزایش خواهد یافت سنگهای معدنی را میتوان نام برد... و با توجه به خطراتی که تا سال پیش صادرات این کالا را تهدید میکرد و حتی موجب تعطیل بعضی معادن شده بود و همچنین با توجه بدعم اطمینانی که صادر کنندگان باینده بازار صادراتی این نوع کالاها داشتند روشن است که تضمین وجود بازار تازچه حد میتواند مشکلات معادن را و بخصوص مسئله سرمایه گذاری های تازه را حل کند... واردات نیز اغلب از جمله کالا هاائی است که برای کار توسعه و عمران و تولید مورد نیاز ضروری است.

آقای محمد خسروشاهی رئیس اطاق بازرگانی بقیه در صفحه ۳

## مدافعان فئودالیسم به هواداران

است که « باعث رفاه و ترقی و پیشرفت و بهبود زندگی شده است. سفسطه و تحریف و اقیامت از همینجا سر - چشمه میگیرد. آقای خلعتبری سیر تکامل سرمایه داری را آگاهانه از قلم میندازد. چنانکه معلوم است مناسبات سرمایه داری در بنطن جامعه فئودالی وجود آمد و این جریان بیش از ۳۰۰ سال تاریخ دارد. انقلاب کبیر فرانسه پیروزی قطعی سرمایه داری بر فئودالیسم بود. یعنی حداقل ۱۷۵ سال است که مناسبات سرمایه داری در اروپای غربی تسلط یافته است. مارکسیستها معتقدند که سرمایه داری مرحله ای جلوتر از فئودالیسم است و به همین جهت در دوران اول تکامل خود نقش مترقی بازی کرده یعنی موجب رشد نیرو های مولده و تکامل همه جانبه اجتماع گردیده است. ولی از آنجا که سرمایه داری بر اساس کار مزدوری و استثمار انسان از انسان قرار دارد، از آنجا که خصلت تولید اجتماعی است، در حالیکه مالکیت وسائل تولید خصوصی است، سرمایه داری در لحظه معینی به ترمز تکامل اجتماع مبدل گردیده است. و از آنجا که رشد نیرو های مولده هیچگاه متوقف نمیشود در لحظه معینی با مناسبات تولیدی سرمایه داری که مانع این رشد است در تضاد میافتد و فقط زمانی آزادانه و همه جانبه رشد مییابد که این مناسبات از بین برود. این تضاد حل شود و مالکیت اجتماعی وسائل تولید که با خصلت اجتماعی تولید تطابق دارد، جای مالکیت خصوصی وسائل تولید را بگیرد. یعنی سوسیالیسم منتظر شود. این پروسه وابسته بنماین این و آن نیست. این پروسه جبری است و هیچ نیروئی نمیتواند تحقق آنرا مانع شود. در همانحال سرمایه داری - چه در دوران جوانی و رونق و چه در دوران پیری و کساد - بلایای جوامع استعماری گذشته را حفظ کرده یا شکل

داری معلوم نشده بود. ولی امروز در اروپا و امریکا این بحث خاتمه یافته است و مربوط به چهل سال قبل است و موضوع کهنه است. این مطلب را آقای خلعتبری درست در زمانی مینویسد که نه فقط از چهل سال پیش تاکنون تمداد کشورهای سوسیالیستی از یک به ۱۴ افزایش یافته، نه فقط بسیاری از کشورهای نواستقلال هدف خود را ساختمان سوسیالیسم قرار داده اند، نه فقط در کشورهای پیش افتاده سرمایه داری جنبش سوسیالیستی روز بروز نیرومندتر میشود، بلکه حتی در رژیمهای دست نشانده امپریالیسم مانند ایران نیز کوشش میشود که حد اقل از نام سوسیالیسم استفاده و سوء استفاده شود، تا جانی که شاه هم اقدامات رفورمیستی خود را « سوسیالیستی » می نامد. این بحث را آقای خلعتبری زمانی کهنه میدانند که بحث درباره سوسیالیسم یا سرمایه داری، در سراسر جهان به خادترین و حیاتیترین بحث مبدل شده است. ( خود بحثی که در ایران بوجود آمده و آقای خلعتبری هم در آن شرکت کرده اند، نموداری از حدت این مسئله است ). آیا این جریان بخاطر این است که « شکست اقتصاد سوسیالیستی، روشن شده؟ نه! حدت این بحث به این دلیل است که درست در همان چهل سالی که آقای خلعتبری برای روشن شدن « شکست اقتصاد سوسیالیستی، ذکر میکنند سوسیالیسم از یک کشور به یک سیستم جهانی مبدل شده و با رشد سالانه متوسط بیش از ۹ درصد ( در مقابل متوسط ۳ درصد سرمایه داری ) برتری خود را بر سرمایه داری ثابت کرده و نیروی جاذبه آن میلیونها و میلیونها نفر از مردم جهان را که خواهان صلح، استقلال، دموکراسی، ترقی و زندگی بهتر هستند بسوی خود جلب نموده است. مبارزه نیروهای نو برای ایجاد جامعه ای فارغ از جنگ، فقر، بیکاری، استثمار، اختلاف طبقاتی و تبعیض نژادی، یعنی سوسیالیسم و تلاش مذبحخانه نیروهای کهنه برای حفظ

بحث در باره دخالت یا عدم دخالت دولت در امور اقتصادی، در مطبوعات بالا گرفته است. این بحث اکنون بمقیاسه سوسیالیسم و سرمایه داری و اینکه کدامیک از ایندو برای کشور ما مفید تر است مبدل شده. ایندو لوگهای طبقه حاکمه ایران ( یعنی درست همانهاییکه برای نفی سوسیالیسم اصولاً با داشتن ایدئولوژی مخالف میکنند ولی در این نفی و مخالفت بناچار ایدئولوژی خاص خود را عرضه میدارند ) با استدلالات، روشها و لحن های گوناگون ولی همه بیک منظور، برای دفاع از سرمایه داری، بمیدان آمده اند. یکی از این افراد آقای ارسلان خلعتبری است که طی مقاله ای در مجله خواندنیها مورخ ۱۹ خرداد تحت عنوان « رژیم سوسیالیسم یا سرمایه داری کدامیک برای کشور ما مفید است؟ » بدفاع پرحرارتی از سرمایه داری پرداخته و آنرا برای ترقی و پیشرفت کشور ما لازم و مفید شمرده است. شایان ذکر است که آقای ارسلان خلعتبری همان کسی است که تا چندین پیش بسخنگوی مالکان بزرگ معروف بود و از مناسبات موجود در دهات ایران، یعنی فئودالیسم و رژیم آرباب - رعیتی، با همین حرارت امروزی دفاع میکرد. این نکته فقط از این نظر جالب نیست که گستاخی و مهلوت سخنگو - ان و ایدئولوگهای طبقه حاکمه ایران را در رنگ رض کردن نشان میدهد، بدون اینکه ماهیت ارتجاعی ها را که همیشه یک گام - و دقیق تر - یک مرحله یعنی از سیر تکامل جامعه بشری عقب تر اند - تغییر بد. بلکه این « جابجا شدن » بویژه از این نظر جالب است که همراهِ و همزمان با « جابجا شدن » و تبدیل کان برسرمایه داران انجام میگردد. در اینجا است که تصدیق کرد که آقای ارسلان خلعتبری به طبقه وفادار است!

آقای ارسلان خلعتبری چه میگوید؟ وی از شروع میکند که: « چهل سال پیش هنوز در عمل مت اقتصاد سوسیالیستی در برابر اقتصاد سرمایه -



# درباره «فدراسیون» ایران و ترکیه و پاکستان...

از تباطات، کشاورزی، صنایع، معادن، فرهنگ، بهداشت، عمران منطقه ای همکاری نمایند و این همکاری از طریق کمیته های فنی تقویت شود. قرار شد سالی سه بار وزیران امور خارجه و نیز وزیران مربوطه دیگر جلسه تشکیل دهند و این همکاری اقتصادی و فرهنگی را عملی سازند و نخستین جلسه نیز در ۳۰ مهر ماه و اول آبان در تهران تشکیل خواهد شد. در اعلامیه مورد بحث از دعای ترکیه در قبرس و دعای پاکستان در کشمیر نیز حمایت شده است.

روزنامه اطلاعات در سرمقاله ۱۴ تیر ماه خود تحت عنوان «اتحاد سه جانبه» این همکاری را «وهله اول» اتحاد وسیع نری میدانند که باید بصورت تشکیل فدراسیون بین دولتهای سگانه عضو پیمان سنتو پدید آید. در واقع مارشال ایوب خان رئیس جمهور پاکستان پیش از سفر خود به لندن (برای شرکت در مجمع نخست وزیران ملل مشترک المنافع) در ایام توقف خویش در تهران و آنکارا، نقشه ایجاد فدراسیون اقتصادی و فرهنگی بین دولتهای سنتو و هدفهای این نقشه را فاش ساخت. ایوب خان در آنکارا گفت: «تنها از طریق جبهه متحد ترکیه و ایران و پاکستان است که این کشورها میتوانند تضمین کافی بدست آورند. موضوع مهم پیشنهاد ما آنست که در زمینه های سیاسی و اقتصادی به ثبات برسیم، بگذار با یکدیگر متحد شویم و صدای خود را در دنیای قدرتهای بزرگ همانند سازیم.» ایوب خان حتی از پیوستن افغانستان نیز به این فدراسیون صحبت کرد و افزود با آنکه ما عضو سنتو هستیم ولی در مقابل کشورهای بزرگ تنها هستیم و حال آنکه ما میتوانیم یک اتحاد ۱۵۰

نجات بخش ملی در کشور های کم رشد است که قدم بدم اردوگاه سرمایه داری را عقب می نهند تا سرانجام آنها بزباله دان تاریخ سرنگون کند. آقان خلعتبری مقایسه بین کشور هلی اروپای شرقی را که دارای رژیم سوسیالیستی هستند با کشورهای غربی اروپا که دارای رژیم سرمایه داری هستند و برتری سرمایه داری برسوسیالیسم، دانسته است. واقعا هم مقایسه جالبی است. تا قبل از جنگ دوم جهانی کشورهای اروپای شرقی (از اتحاد شوروی که نمونه کامل آشکاری است میگذریم) از یکطرف از وجود بقایای فئودالیسم که ازطرف سرمایه داری غرب حمایت میشد، رنج میبردند و از طرف دیگر تسلط مونوپولهای سرمایه داری غرب، که ثروت آنها را غارت میکردند، مانع تکامل آنها میگردد. کشورهای اروپای شرقی تا قبل از جنگ دوم عقب مانده، فقیر و وابسته بودند. در جنگ دوم جهانی - که از طرف سرمایه داری آلمان و مولود نامیوم و وحشتناک آن فاشیسم بر افروخته شد - یکبار دیگر این کشورها هم با یک جنگ سوختند و هم دچار غارت بیسابقه شدند. پس از جنگ این کشورها برای اولین بار در تاریخ خود آزاد شدند و براه سوسیالیسم گام گذاشتند. کشورهای دموکراسی توده ای در شرق اروپا تنها طی ۱۹ سال که از جنگ میگذرد، یکبارگی، فقر و بیسوادی را از بین بردند و از کشورهای کشاورزی عقب مانده به کشورهای کشاورزی - صنعتی جلوافتاده مبدل شده اند. این چنین آهنگ رشد و این چنین نتیجه درخشانی فقط در پرئوس سوسیالیسم ممکن بود و اتفاقا بر خلاف تصور آقای خلعتبری - همین نتیجه است که برتری سوسیالیسم را بر سرمایه داری ثابت میسازد. تردیدی نیست که این کشورها هنوز از کشورهای غربی اروپا که ۱۵۰ سال تکامل خود را زودتر شروع کرده اند و طی همین ۱۵۰ سال جهان را غارت کرده اند و

# بسط بازرگانی ایران و شوروی

تهران طی مصاحبه ای ( که بهان ۷ تیر ۱۳۴۳ ) میگوید: از دیر زمانی روابط تجارتنی بین این دو کشور متضمن منافع و فواید فراوان برای طرفین بوده. از نظر صادرات کالا های ایرانی، کشور شوروی اغلب مقام اول را داشته و از نظر واردات، رفع نیازمندیهای ضروری محسبات بسیار و غیرقابل انکار دارد. بدینسان میتوان فواید موافقتنامه ایران و شوروی را بشرح زیر خلاصه کرد:

بازار ثابت و مطمئن برای کالا های صادراتی ایران، که وضع نا مناسبی داشته اند، بوجود آمده و در نتیجه بروقت تولید داخلی ایران و وابستگان به آن: صاحبان صنایع و بازرگانان صادر کننده، کارگران و دهقانان کمک شده است. و در همانحال کالا های واقعا ضروری نیز به بازار ایران وارد شده است. در اینجا بقیایده نیست که این موافقتنامه را در مجموعه بازرگانی خارجی ایران نیز مورد توجه قرار دهیم تا بتوان نتیجه کلی تری از آن گرفت. ایران فقط با چهار کشور قرار داد تهارتی دارد که همه آنها از کشورهای سوسیالیستی هستند: شوروی، مجارستان، چکوسواکی و لهستان. در شش ماهه اول سال ۱۳۴۲ فقط ۵٪ در صد واردات ایران از این ۴ کشور فوق بوده است در حالیکه ۲۱٫۵٪ در صد صادرات ایران به همین ۴ کشور صورت گرفته است. ارزش واردات ایران از سایر کشورها ۹۵٫۴٪ در صد و ارزش صادرات ایران به همین کشورها ۷۸٫۷۵٪ در صد بوده است. یعنی صادرات ایران یکسوم های سوسیالیستی همیشه بیش از واردات ایران از این ۴ کشور با بوده و برعکس

کشور های خود هر اسانند و میخواهند با ایجاد یک اتحاد ارتجاعی بر قدرت مقاومت خود در مقابل تحولات احتمالی بیفزایند و وضع سیاسی کشور را بسود نظام موجود استوار نگاه دارند.

۳- دولتهای عضو پیمان سنتو از رشد ناسیونالیسم عرب هر اسانند و مایلند و زنه ای در خاور میانه علیه ناسیونالیسم عرب بوجود آوراند. ۴- دولتهای امریکا، ترکیه، پاکستان فکر میکنند از طریق تشریک مساعی بیشتر بتوانند امتیازاتی از اربابان امپریالیستی خود بدست آورند و خود را در بازبهای آنها بیشتر بحساب بگذارند. در این زمینه اطلاعات مینویسد که در محافل سیاسی ترکیه گفته میشود: « برای سه کشور این مسئله که از

واردات ایران از کشورهای سرمایه داری همیشه بیش از صادرات بوده است. نتیجه کلی که بدست میآید این است که بسط روابط بازرگانی ایران با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی کاملا برفع تولید داخلی ایران است که آنها هم با سرئوت کشاورزی و صنعت و میلیونها نفر از مردم ایران ارتباط مستقیم دارد. این مقایسه کوتاه ولی مهم نشان میدهد که چرا بسط بازرگانی ایران و شوروی بفعلمت ایران است، این مقایسه ثابت میکند که جلوگیری از بهبود مناسبات ایران و شوروی که بناچار در روابط بازرگانی نیز منعکس میشود و اختلال در این زمینه - چه آگاهانه چه نا آگاهانه - فقط بفعلمت امپریالیستها و محافل حاکمه مرتجع ایران تمام میشود که هدفی جز غارت ثروت ملت ایران ندارند. امضای موافقتنامه جدید بازرگانی ایران و شوروی را نیز، صرفنظر از حسن نیت اتحاد شوروی، باید نتیجه فشار افکار عمومی و آن محافل از سرمایه داران و بازرگانان ایرانی دانست که با تولید داخلی و صادرات سربوکار دارند، تولید داخلی و صادراتی که بعلمت وابستگی رژیم کنونی ایران به امپریالیسم و پیروی از یک سیاست غلط اقتصادی، حتی بنا بابتتاراف خود محافل حاکمه به وضع نامناسبی، دچار شده است. بررسی امضای موافقتنامه جدید بازرگانی ایران و شوروی این وظیفه را بار دیگر برای همه میهن پرستان ایرانی تاکید میکند که باید بیش از پیش برای بهبود مناسبات ایران و شوروی مبارزه کرد و بدینوسیله رژیم کنونی را از پیروی بدون قید و شرط از امپریالیسم باز داشت. م. نوری

اتحادیه های کنونی خود جدا شوند مطرح نیست، بلکه مایلند روش خود را در آینده هماهنگ سازند تا بتوانند با امید موفقیت نظریات خویش را به کشورهای بزرگ، خواه متحد آنها باشند یا نباشند، بقبولانند. مسئله روشن است. از اربابهای امپریالیست بعلمت تعهدات بفرنج جهانی، همیشه نمیتوانند خواسته های دست نشاندهگان ستوتی خود را برآورده کنند و لذا این دست نشاندهگان بی میل نیستند برای خود وزن بیشتری در تناسب قوای جهانی ایجاد کنند. ماهیت وسعت اساسی اتحادیه که اکنون باصطلاح اطلاعات در «وهله اول» است و گویا باید به پیدایش فدراسیون ایران و ترکیه و پاکستان منجر شود ارتجاعی است و باید برای عقیم گذاردن این نقشه ضد ملی مبارزه کرد.

# سرمایه داری مبدل میشوند

تازه بان داده و بلایای جدیدی نیز بان افزوده است. این تکامل صنعتی و پیشرفتی که اکنون کشورهای غربی بدان میانزند و آقایی خلعتبری دربرابر آن «مهورت» شده است، با استمرار وحشیانه میلیونها نفر از کارگران و زحمتکش «خودی»، با غارت ددمنشانه میلیونها نفر از مردم مستعمرات، با افروختن دو جنگ عالمگیر که دهها میلیون نفر قربانی آن شده اند، توأم بوده است. این سرمایه داری هنوز پس از ۲۰۰ سال نتوانسته است فقر، بیکاری، اختلاف طبقاتی، تبعیض نژادی و جنگ را از بین ببرد و نمیتواند هم ببرد، زیرا از ماهیت او ناشی میشود. در پیش افتاده ترین کشورهای سرمایه داری یعنی امریکا بنا بابتتاراف رئیس جمهوری آن کشور بیش از ۵ میلیون نفر بیکار وجود دارد و ۱۵ میلیون نفر از حد اقل شرایط زندگی محروم اند. دیگر از کشور سیاهان، از گنگستریم، از ادامه غارت ثروت سایر ملل حتی با نیروی نظامی و با تحمیل حکومتهای دست نشانده (مانند ایران) صحبت نمیکنیم. این چهره زشت و مانفوسر سرمایه داری بیش از آن برای مردم جهان آشناست که امثال آقای خلعتبری بتوانند بر آن رنگ و روغن بزنند. گذشته از این امتیازاتی که کارگران و زحمتکشان در کشورهای پیش افتاده سرمایه داری بدست آورده اند، نتیجه حسن نیت و سرمایه داران و برتری جامعه سرمایه داری نیست. درست برعکس. این امتیازات با مبارزه دشوار و طولانی مردم و قبل از همه طبقه کارگر و سازمانهای صنفی و سیاسی آن و غیرهم میل سرمایه داران و دولتهای سرمایه داری بدست آمده است. تأثیر قاطع و روز افزون اردوگاه سوسیالیسم، مبارزه جنبش دموکراتیک و سوسیالیستی در کشورهای سرمایه داری غرب و بیکار نهضتهای

هنوز هم بغارت نیمی از جهان ادامه میدهند و از جنگهای جهانی هم زیان کمتر دیده و هم سود - جوئی کرده اند در زمینه تکامل صنعتی و سطح زندگی عقب ترند. ولی کشورهای دموکراسی توده ای مانند یک قهرمان دو که قوی تر، سالم تر، جوان تر، ماهر تر، تازه نفس تر و روشن بین تر است این فاصله را در مدت کوتاهی طی خواهند کرد و آن «قهرمانی» را که پیر، بیمار، خسته و فرسوده شده است پشت سر خواهند گذاشت. و این جلو افتادن روز افزون و همیشگی خواهد بود. زیرا این پیر بیمار و خسته و فرسوده که سرمایه داری نام دارد عمرش بسر رسیده است و با آن که هنوز بر اساس تجربه سنت و آخرین نیروی خود میکوشد موجودیت خویش را با فربری، با عقب نشینی و در همانحال با تجاوز و جنگ حفظ کند، سر انجام از پا در خواهد آمد. سر انجام آقای خلعتبری باین نتیجه میرسد که چرا ماراه سرمایه داری را - که موجب آنهمه پیشرفت شده - در پیش نگیریم. اینجا دیگر پای استدلال آقای خلعتبری واقعا نمیکند. نخست باید دانست که عقب ماندگی کشور ما نتیجه تسلط امپریالیسم بر تمام شئون زندگی ماست. یعنی همان رژیم را که آقای خلعتبری آنچنان بر حرارت مستیاد چنین وضع فلاکت باری را برای ما بوجود آورده است. این مطلب مربوط بگذشته نیست. بجهت ایران کنونی نگاه کنید: نفت ما را همین سرمایه داری غرب غارت میکند. کالاهای صادراتی ما را همین سرمایه داری غرب ارزان میخرد تا کالا های وارداتی خود را گرانتر بفروشد. از ایجاد صنایع سنگین دو ایران، پس از چهل سال «مطامعه» همین سرمایه داری غرب جلوگیری میکند. این فقط در زمینه اقتصادی است. به ارتش ما که زیر نظر مستشاران امریکائی تبدیل بشعه ای از وزارت جنگ امریکا شده است، بسازمان امنیت که زیر نظر کار شلمان شکنجه امریکائی و انگلیسی دمار از

روزگار مردم برآورده است، به دستگاه دولتی ما که حتی بنا بابتتاراف خود آقایان غرق در فساد و بیکارگی است، بشاه ما که مانند دژخمی جاگریشه سرئوت میهن ما را برای حفظ خود بسرمایه داری غرب فروخته است، آری بهمه اینها بنگردی تا معلوم شود که دفاع از سرمایه داری چه معنی میدهد. با چنین وضعی تازه ما حد اقل ۱۵۰ سال هم از کشورهای غربی عقب هستیم. آیا رژیم سرمایه داری با تمام آن سابقه و خصوصیاتش که در غرب برای آن بر شمرده می تواند ما را در حداقل مدت بفتح آن کشور های جلو افتاده برساند؟ مسلمانان! نه فقط نمیتواند بلکه در پیش گرفتن راه سرمایه داری در ایران، آنها هم در شرایط تسلط امپریالیسم، فاصله بین ما و قافله تمدن را روز بروز بیشتر میکند. این حقیقت را دیگر حتی برخی از وابستگان محافل حاکمه هم نمیتوانند انکار کنند. بیهوده نیست که آقای ارسنجانی، سوسیالیسم دموکراتیک، را پیشنهاد میکند تا بخیال خود هم جلوی انقلاب اجتماعی ایران را بگیرد و هم بتواند علت زبور این انقلاب را، با دخالت دولت در اقتصاد از بین ببرد. ولی هم آقای ارسلان خلعتبری و همفکرانشان که بچرخهای تاریخ چسبیده اند و با دستهای ناتوان و افکار ناتوان تر خود میخواهند از چرخش عظیم آن جلوگیری کنند و هم آقای ارسنجانی و پیروانشان که میکوشند با حفظ رژیم سیاسی موجود ایران، یعنی باحفظ تسلط امپریالیسم، و ارتجاع باصطلاح «سوسیالیسم دموکراتیک» در ایران بر قرار سازند، تلاش بیهوده ای میکنند. زار شد و تکامل میهن ما راه رشد غیر سرمایه داری برای نبل سوسیالیسم است. گام گذاردن در این راه هم فقط از مردم و حکومت مردم ساخته است. و مردم میهن ما از هیچ کوشش و فداکاری دریغ نخواهند کرد تا ایران عزیز ما را باین راه سوق دهند، دست امپریالیسم و دست نشاندهگان آنرا کوتاه کنند و راه تکامل آزادانه همه جنبه اجتماع ما را هموار سازند. م. انوشه



# مردم

کارگزاران مردم

بقیه از صفحه ۱

## در باره « اعطاء » حق اعتصاب

۱۲۹۹ در تهران ، اعتصاب کارگران نفت در خوزستان و کارگران کارخانه وطن در اصفهان در دوران رضا شاه ، اعتصابات متعدد اقتصادی و سیاسی کارگران در زمان جنگ دوم جهانی و پس از آن ، اعتصابات کارگران در دوران ملی شدن صنایع نفت جنوب و حتی در سالهای رژیم کودتا همه و همه نشان دهنده آنست که کارگران ایران از مدت ها پیش پیوسته اعتصاب را از حقوق مسلم خود دانسته و از آن به مثابه حربه ای برای تأمین مطالبات حقه صنفی و اجتماعی خود استفاده نموده اند . هرگاه امروز رژیم کودتا پس از ده سال مبارزه طبقه کارگر ایران حاضر شده است کلمه اعتصاب را در آئیننامه ای ذکر کند و از حق اعتصاب کارگران سخن راه بدهیست علیرغم لاف و گرافهای دولت و بلندگویان رژیم کودتا معجزه ای صورت نگرفته است . در واقع رژیم حق مسلمی را که در قانون کار ۱۳۲۵ شناخته شده بود و در قانون ۱۳۳۷ آنرا در ردیف بعضی حقوق دموکراتیک دیگر کارگران حذف کرده بودند ، مجدداً تحت تأثیر فشار طبقه کارگر ایران و برخی مصالح و تمهیدات عمومی بین المللی ظاهراً برسمیت شناخته است . با این همه ، اینکه طبقه کارگر ایران توانسته است با مبارزه ، حرف خویش را یکبار دیگر بر کرسی بنشاند و بالاخره هیئت حاکمه مرتجع و ضدکارگری را وادار بقبول آن سازد ، خود موفقیتی است که نباید بآن کم بها داد .

اکنون که رژیم کودتا شناسائی این حق را رسماً اعلام داشته است بر همه کارگران و زحمتکشان و کارمندان ایران است که از این شناسائی اتخاذ سند کنند و از این حربه برای خود بهر امتداد بیش از پیش استفاده نمایند .

کارگران و همه زحمتکشان ایران تنها از طریق سرمایه های داخلی استثمار نمیشوند . مدتهاست که مبین ما بوجلا نگاه غارت و تاخت و ناز انحصارهای امپریالیستی تبدیل گردیده است ، سرمایه های خارجی در کلیه شئون فعالیت صنعتی ، مالی ، کشاورزی ، بازرگانی ، ساختمانی و غیره رخنه نموده است . بنا بر این کارگران و زحمتکشان ایران از دو طرف ، هم از طریق سرمایه های داخلی و هم از جانب سرمایه های خارجی ، در معرض استثمار قرار دارند . از اینرو مبارزه طبقه کارگر ایران هم متوجه سرمایه داخلی و هم متوجه سرمایه خارجی است که در این اواخر در بسیاری موارد درهم آمیخته است . مبارزه طبقه کارگر ایران به مبارزات اقتصادی تنها منحصر نیست . مبارزه وی خواه ناخواه متوجه رژیم دست نشانده کودتا نیز هست ، رژیمی که کشور ما را به زائده و وابسته امپریالیسم مبدل ساخته و تمام اصول را زیر پا گذاشته و خلق مبین ما را از ابتدائی ترین حقوق اجتماعی و سیاسی و دموکراتیک محروم کرده است . از اینرو طبقه کارگر ایران در استفاده از حقوق

بقیه از صفحه ۱

## تفرقه جوئی در جامعه وحدت طلبی

۴ - در مدت رهبری همین کمیته گذشته از خطاهای بزرگ سیاسی گروهی از ارجمند ترین و بیدار دل ترین فرزندان مین ما نه همان برائت درنده خوئی دژخیمان حکومت بلکه بسبب پیمان شکنی ناجوانمردانه مدعیان همزیمی با آنان بخلاف و خون در غلطیدند .

در خاتمه بعنوان چاشنی تمام این اتهامات و دشنامهای مستقیم و غیر مستقیم بحزب ما عوامفریبانه چنین نتیجه گرفته شده است : « ما این فقط برای برگرداندن روان روزبهها ، سیامکها ، میشریها نیست که ما همکاری با کمیته مرکزی کنونی حزب توده ایران را نادرست میدانیم . ما این همکاری را نه تنها خیانت باخلاف و ایده آل سوسیالیسم انقلابی بلکه در اوضاع حاضر که شاه مردم کش بازیگری از هر گونه خطا و ضغی در جنبش مردم برای ابقاء حکومت خود بهره میبرد ، بدلائل بالا برخلاف آن اصل میدانیم که این بود که اقدام بهرامری که دال بر اغماض از خطاهای گذشته یا تنقید روشهای نادرست و ازموده پیشین جنبش ملی ما باشد بگمان ما بیش از پیش به مبارزان ملت ایران گزند میرساند و بدوام سیه روزی و واماندگی آن مینجامد .

خلاصه کلام ، صرف نظر از مطالب و مفاهیم دشنام آمیز ، اینست که چون ما تصمیم داریم از تجربیات تلخ گذشته پند آموزی کنیم و کمیته مرکزی حزب توده ایران در گذشته مرتکب خطاها و اشتباهات سیاسی شده اتحاد و همکاری ما با این کمیته « خیانت باخلاف و ایده آل سوسیالیسم انقلابی » و بزبان نهضت است ولی بعکس ما از اعضای حزب توده ایران دعوت میکنیم که با ما همکاری کنند .

هرکس از ابقاء تشکیلات و سیاسی اطلاعائی داشته باشد بلافاصله درک میکند که نویسندگان این نامه نه در جهت اتحاد و اتفاق کلیه نیرو های ملی بلکه در راه تشدید اختلافات و ایجاد تفرقه درصوف نهضت حرکت میکنند . در واقع اندیشه بزرگ تجمع و اتحاد کلیه نیروهای ملی و دموکرات که خط مشی اساسی کمیته مرکزی حزب توده ایران را تشکیل میدهد چنان نفوذ عمیق در میان توده های وسیع مردم ایران یافته است که در شرایط کنونی برای هیچ گروه جمعیت یا حزبی اگر نخواهد از مردم ایران ببرد و منفرد شود ، موضع گیری مخالف در برابر آن امکان پذیر نیست .

از سوی دیگر این نکته بیش از پیش برای همگان روشن شده است که حزب ما علیرغم سرکوب و حشیانه رژیم کودتا و باوجود ناکامیهای که داشته است باز اکنون متشکلاتترین و نیرومندترین سازمان سیاسی کشور است و بنا بر این نمیتوان در تشکیل هیچ اتحاد یا جبهه ای این نیرو را بحساب نیابورد و نادیده گرفت .

ولی همچنانکه در نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب توده ایران خطاب بکلیه سازمانهای ملی و آزادیخواه شناخته شده اعتصابی خود باید هر جا که مقتضی بداند آنرا تبدیل باعتصاب سیاسی کند و از آن در راه اجرایی و وظیفه مهم تاریخی خویش به مثابه پیشروترین طبقات ، همراه با سایر طبقات و قشرهای مترقی و دموکراتیک جامعه کشور ما برای برانداختن رژیم دست نشانده کودتا و تأمین کامل استقلال سیاسی و اقتصادی کشور و دموکراتیزه کردن جامعه حداکثر استفاده را بنماید .

باید توانست از امکانات بنحوی مدبرانه استفاده نمود و روز بروز حیات سندیکائی را که رژیم کودتا آنرا برای مقاصد خاص خود و در حدود معینی حاضر است تحمل کند ، بجلو راند و بتدریج آنرا بیک جنبش واقعی سندیکائی مبدل کرد . در استفاده از کلیه امکانات و اشکال کار باید نهایت دقت و عبرت اندوزی از تجارب گذشته را بکار برد ، هم از ماجراجوئی و هم از سازشکاری اکیداً پرهیز نمود و با هر دو این گمراهیهای غلط مبارزه کرد .

تذکر داده شده است متأسفانه هنوز در رهبری برخی از گروهها و سازمانهای ملی کسانی هستند که « با تمام قوا و بر اساس استدلالات بی پایه و اتهامات ناروا از اتحاد با حزب توده ایران امتناع میورزند و بجای آنکه نیروی خود را صرف تجمع قوا علیه امپریالیسم و رژیم کنونی نمایند مبارزه با حزب توده ایران را یکی از ارکان سیاست خویش قرار داده اند ، در چهار چوب این سه ملاحظه است که میتوان بعلت واقعی موصوم گیری ، کمیته مرکزی جامعه سوسیالیستهای اروپائی ، پی برد . از طرفی پیشنهاد اتحاد نیرو ها را نمیتوان رد کرد و از طرف دیگر با وجود سیاست ضد توده های شدید برخی از سران نمیتوان حزب توده ایران را نادیده گرفت بنابراین این بهتر از این راه نمیتوان یافت که بهانه عدم موافقت با رهبری حزب توده ایران هم از اتحاد با حزب توده ایران سفوف رفت و هم در جمله موافقت با ، بیکره ، ادعا میکنند که میخواهند گویا از تجربیات تلخ گذشته پند گیرند و بطریقه ای اختیار کنند که اشتباهات گذشته تکرار نشود ولی امروز هر کسی میداند که بزرگترین اشتباه و خطای کلیه نیروهای ملی و آزادیخواه کشور در جریان نهضت ملی شدن صنایع نفت و حوادث ۲۸ مرداد همین عدم توجه بصورت اتحاد کلیه نیرو های مین پرست و آزادیخواه ایران ، همین مخالفت با اتحاد و همکاری با حزب توده ایران بوده است ؟ اکنون که کمیته مرکزی حزب توده ایران با بررسی اشتباهات گذشته و پند آموزی از آن راه صحیح و خط مشی درست پیش گرفته و قریب ۵ سال است تمام فعالیت سیاسی خود را معطوف به تحقق این اتحاد (نموده است باز همان عوامل باستانداز آموزشی گذشته که با بتفریق خود همه گروهها و احزاب در آن ذیسم بوده اند ) میکوشند از تحقق این اتحاد جلوگیری نمایند . این دیبر پند آموزی از تجارب گذشته نیست این تکرار همان اشتباهات باستانداز همان خطاهاست این بهانه تراشی برای جلوگیری از اتحاد و احتراز از همکاری حزب توده ایران با بیان دیگری است .

ادعای جدا کردن اعضاء حزب توده ایران از رهبری آن نیز دست کم شوخی بیمزه است زیرا کسی که کوچکترین اطلاعاتی از مسائل تشکیلاتی داشته باشد میداند که حزبی بدون رهبری مانند تنی بی سر و جسمی بیجان است . حزب مجموعه یگانه ای از اعضاء حزب و رهبری آن است جدا شدن هریک از آنها از دیگری بمنزله انحلال و از بین رفتن مجموع سازمان است .

اعتصاب حزب توده ایران اصول مرامی و تشکیلاتی حزب عقیده دارند و به همین جهت بفرض اینکه انتقاداتی هم بر رهبری حزب داشته باشند خود را تابع خط مشی سیاسی و انضباط سازمانی آن میدانند بنابراین چگونه ممکن است بدون توجه باین اصول با گروه سیاسی دیگری ائتلاف و اتحاد کنند و علی رغم رهبری حزب انفرادی تصمیماتی اتخاذ کرده وارد عمل شوند . چنین ترتیبی که در احزاب بورژوائی معمول است با اصول سازمانی و سیاسی حزب طبقه کارگر وفق نمیدهد و از بنیاد منافی آنست .

اگر بفرض محال چنین اتحادی نیز انجام گیرد در واقع اتحاد با حزب توده ایران نیست بلکه ائتلاف با افراد جداگانه است که احتمالاً در اثر اشتباه یا کناره گیری از حزب بجنبش ائتلافی دست زده اند و بهیچوجه نمیتواند اثر و نتیجه سیاسی که منظور واقعی اتحاد کلیه نیرو های مین پرست و آزادیخواه است ببار آورد .

اگر نمیتوان گفت که نویسندگان نامه سرگشاده بکمیته مرکزی حزب توده ایران از این اصول بدریغی سازمانی بی اطلاعند ناگزیر باید تن باین اعتراف تلخ داد که برخلاف آنچه خود ادعا کرده اند منظور از این تاکتیک فقط ایجاد تفرقه در درون حزب توده ایران و مانع از انجام اتحاد بین نیروهای ملی و آزادیخواه است .

در پایان نامه سرگشاده خطاب بکمیته مرکزی حزب توده ایران اطمینان داده شده است که جامعه سوسیالیستهای اروپا خواهان حل شدن سازمانهای حزب توده ایران در تشکیلات خود نیست ، بلکه همکاری و اتحاد با آنان را بهر عنوان و در هر قالب و شکل با دل و جان پذیرفته است . گمان میروند که چنین اطمینانی زائد است . زیرا جامعه سوسیالیستهای اروپا نه دارای چنین نیروی تشکیلاتی و نه آن جذابیت سیاسی است که بتواند سازمانهای حزب سابقه دار و پرستی

چون حزب توده ایران را در خود حل نماید و پیشنهاد کمیته مرکزی ما باین گروه نه از جهت تصویری خطا و یا از زیبایی خالز از حد درباره اهمیت تشکیلاتی و سیاسی آنست بلکه صرفاً از لحاظ پیگیری در خط مشی اصولی اتحاد است که جلب همکاری با هیچ سازمان گروه سیاسی را هر قدر هم کوچک و کم توسعه نباشد خوار نمیشود و شرکت او را در جبهه واحد نیرو های ملی و آزادیخواه ایران ضرور و لازم میدانند .

از مطالب دیگری که در نامه سرگشاده نوشته شده چنین استنباط میشود که نویسندگان آن انتظار دارند کمیته مرکزی حزب توده ایران در برخی از نکات اساسی سیاست داخلی و خارجی خود تجدید نظر نماید تا جامعه سوسیالیست های اروپا حاضر برای همکاری با وی شود . اینجا دیگر باید اعتراف نمود که مفهوم اتحاد احزاب و نیروها بدرستی درک نشده است و جبهه واحد با سازمان و حزب واحد اشتباه میشود . اگر قرار باشد بین حزب و گروههای تشکیل دهنده جبهه واحد هیچگونه اختلاف نظر سیاسی و اصولی وجود نداشته باشد دیگر صحبت از ائتلاف و اتحاد معنایی ندارد و بنیاد ناپاک تشکیل حزب واحد رفت . اما همانطور که آقای دکتر مصدق پیشوای جبهه ملی نیز در نامه سوم فروردین ۱۳۴۳ خود خطاب به هیئت اجرائی سازمانهای ملی در اروپا بدرستی توجه کرده اند و جبهه ملی را باید مرکز احزاب کشور دانست که همه بیک اصل متحد باشند و آن آزادی و استقلال مملکت است و چنانکه احزاب و اجتماعات در جبهه شرکت نکنند جبهه همان میشود که اکنون شده است . جبهه نباید در صلاحیت احزاب و اجتماعات بحث کند . چنانچه دولت از روی غرض حزب یا جمعی را منحل نمود آنوقت است که جبهه ملی میبایست از آن دفاع نماید . بنابراین نمیتوان معنایی را که در نامه سرگشاده جامعه سوسیالیست های اروپا در باره رهبری حزب توده ایران و سیاست وی نگاشته شده جز مداخلات نامشروع در امور داخلی و سیاسی و تشکیلاتی سازمان ما بجز دیگری تعبیر نمود . اگر چه کمیته مرکزی حزب ما فعالیت گذشته رهبری را مورد بررسی نقدانه قرار داده و ضمن اسناد مشخصی خطاها و اشتباهات و ریشه های آنرا تحلیل و تجزیه نموده است ولی با وجود این نباید از نظر دور داشت که رسیدگی به فعالیت رهبری حزب توده ایران از صلاحیت خاص اعضاء ارگانه های حزب است و اعضاء حزب ما بقدر کافی از نظر سازمانی و سیاسی باغ و رشید هستند که خود در باره مسائل مربوط بر رهبری حزب خویش قضاوت نمایند . آنچه از جامعه سوسیالیستهای اروپا خواسته شده اینست که اگر واقعاً با اتحاد و تجمع کلیه نیروها باور دارند و اگر چنانکه میگویند سوسیالیسم معتقدند ، کمیته مرکزی حزب توده ایران آماده است بخاطر اتحاد همه نیروهای ملی و ضد امپریالیستی و وحدت در جنبش کارگری سوسیالیستی با نمایندگان آن سازمان وارد مذاکره شود . این آن مطلبی بود که انتظار میرفت مورد استقبال جامعه سوسیالیستهای اروپا قرار گیرد نه اینکه بجای پاسخ در باره این پیشنهاد منطقی اتهامات و دشنام تازه نثار رهبری حزب توده ایران نمایند .

با اینکه مطالب گفتنی و درست درباره فعالیت تخریبی و انشعابگرانه برخی از رهبران پشت پرده جامعه سوسیالیستهای ما در مراحل مختلف نهضت ملی و انتقاد سیاسی که هم اکنون این سازمان تقیّب میکنند کم نیست ، ولی ما بنا بر مشی صحیحی که اختیار کرده ایم ترجیح میدهم بانچه متحد کننده و جمع کننده است تکیه کنیم و از طرح مسائلی که برهم زننده اتحاد نیرو ها و موجب تفرقه و تشدید اختلاف است بپرهیزیم . به همین سبب باز بر اساس همان راه درست که نکات اساسی آن در نامه سرگشاده اخیر کمیته مرکزی حزب توده ایران خطاب بکلیه سازمان های ملی و آزادیخواه تصریح شده است پیشنهاد خود را تکرار میکنیم .

کمیته مرکزی حزب ما در نامه سرگشاده ۱۵ تیر ماه ۱۳۴۳ خود پیشنهاد کرده است برای آزادی زندانیان سیاسی و مبارزه جمعی علیه شکنجه ها و رفتار غیر انسانی رژیم شاه کمیته مشترکی در خارج از کشور بوجود آید . اینجا دیگر صحبت بر سر فعالیت گذشته رهبری حزب توده ایران و یا سیاست حزب ما در مسائل داخلی و خارجی نیست که مورد ایراد قرار گیرد . سخن بر سر آزادی عده ای از مردم شرافتمند ایران اعم از اعضاء حزب توده ایران ، جبهه ملی یا غیر آنست که در زندانهای سازمان امنیت با درنده ترین و غیر انسانی ترین فشار ها و شکنجه ها مواجه هستند . ظاهراً تشکیل چنین کمیته با کمیته های مشترکی نباید به « اخلاق و ایدئال سوسیالیسم انقلابی » لطمه ای وارد کند ، بنابراین این پیشنهاد و این میدان!